

# گردو

■ مہری ماہوتی

سبز بود و قلقلی

بچہ گردوی قشنگ

از سر شاخہ پرید

خورد با سر روی سنگ



یک کلاغ گشنہ گفت

این صدا مشکوک بود

نوک زد و با غصہ رفت

این یکی ہم پوک بود

شعر

# کَلَّه پوک

■ سعیدہ موسوی زادہ

گردوی کَلَّہ پوکی

قل خورد زیر پایم

بالا پرید و پایین

چرخید ہی برایم



مانند لُپ لُپ آن را

من از وسط شکستم

تویش نبود چیزی

آن را دوبارہ بستم

